چهار نکته دربارهٔ قرآن

حجة الاسلام هادی مروی*

چکیده: قرآن وجوه کمالیه مختلفی دارد که ازجمله آنها حروف مقطعه است. در این حروف، اسراری است که کلید این اسرار در اختیار ائمه علیهم‌السلام سپرده شده است و براساس آیهٔ **من عنده علم الکتاب**، علم به بطن‌های قرآن در شب‌های قدر در اختیار امام زمان علیه‌السلام قرار داده می‌شود. اسم اعظم خدا را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام از همین حروف مقطعه استخراج می‌کنند.

در قرآن معارف توحیدی بسیاری وجود دارد که ازجمله آنها بداء است. کنه بداء اختیار کامل غیرمتناهی در لایتناهیت خداست یعنی معدوم را وجود دادن و موجود را معدوم کردن. قرآن کلام خداست و هر کلامی در شناختن صاحب کلام؛ قرآن، معلم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام است. در قرآن علم به عوالم دیگر مانند ملکوت، انوار، ارواح، اشباح، ذرّ و... وجود دارد. علوم قرآن جمعی جملی است و تفصیل آن برعهده اهل

*. عالم فقید، حوزه علمیه تهران.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

بیت علیهم‌السلام می‌باشد و از آنجا که ائمه علیهم‌السلام فرصت و مجال امامت و رهبری و بیان تفصیلی این علوم را پیدا نکردند بخش معظمی از علوم قرآن منتشر نشده است.
علوم قرآن با علوم بشری ازجمله علوم فلسفی تفاوت‌های بسیاری دارد که در این مقاله به برخی موارد اشاراتی شده است.
کلیدواژه: قرآن / علوم قرآن / ظاهر قرآن / باطن قرآن / معاد جسمانی / کلام خدا / بداء / دنیا و آخرت / بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله / حروف مقطعه.

مقدمه

در سرآغاز مقالهٔ «سیزده نکته دربارهٔ قرآن» (سفینه، شماره ۱۷) و «شش نکته دربارهٔ قرآن» (سفینه، شماره ۲۱) اشاره شد که این نکات، برگرفته از درس گفتارهای حجة الاسلام شیخ محمود تولّایی است که توسط حجة الاسلام هادی مروی، در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی نوشته شده است. توضیحات تفصیلی در شمارهٔ ۱۷ آمده است. در این گفتار، چهار نکته برگرفته از همان سلسله دروس، ارائه می‌شود.

۱ـ حروف مقطّعه در قرآن

یکی از وجوه کمالیّهٔ قرآن ـ که دیگر صحف و کتب منسوب به انبیای پیشین، از آن محرومند ـ حروف مقطّعه است.

دقّت کنید! حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله ادّعای تربیت تمام بشر تا روز محشر را دارد و قرآن را مهیمن بر تمام کتابهای آسمانی (نگاه‌دارندهٔ آنها) می‌داند. این ادّعا بی‌حساب و بدون پشتوانه نیست. چرا که قرآن، سرشار از جواهر و لئالی پر قیمت است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

چرا «الف لام میم» گفت و «الف باء جیم» نگفت؟ چرا اوّل سورهٔ ق، «لام و القرآن المجید» نیاورد؟ چرا نگفت: «جیم و القلم»؟ هریک از این پرسش‌ها، حرف‌ها و رمزها و کلیدهایی دارد که وقتی در دست کسی بود، مطالبی می‌فهمد. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

انّ فی حروف القرآن المقطّعة لعلماً جمّاً. (۹: ج ۵۲، ص ۱۶۰)

به تعبیر امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام: *هر کتابی، صِفوه و جوهر و خلاصه‌ای دارد. صفوهٔ قرآن، حروف تهجّی است.* (۹: ج ۸۸، ص ۹)

اسم اعظم خدا، از همین حروف تشکیل می‌شود. البته علم آن در دست پیامبر و امام است. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

الم، و کلّ حرف فی القرآن مقطّعة من حروف اسم الله الأعظم الّذی یؤلّفه الرّسول و الامام، فیدعو به فیجاب. (۹: ج ۲۴، ص ۳۵۱)

اسم اعظم از همین حروف استخراج می‌شود، امّا به دست چه کسانی؟ به دست پیامبر و امام، که امّ الکتاب نزد آنهاست. مدّعیان عرفان که اهل حقیقت نیستند، رهِ افسانه زدند. خضر و الیاس را که وجود خارجی دارند، جنبهٔ بسط و قبض سالک می‌دانند. حضرت مهدی را که فرزند امام عسکری علیهماالسلام است، معنای نوعی ملکوتی می‌دانند و ظهور حضرتش را به تجلّی شیخ در دل سالک تأویل می‌کنند.

اسم اعظم لفظی خدا، از همین حروف و شامل ۷۳ حرف است و در برخی از ادعیه به آن اشاراتی شده است، مثلاً در برخی دعاها آمده است: «**یا حمعسق**»، «**یا کهیعص**». (۹: ج ۸۸، ص ۹)

در اینجا میدانی برای بافندگیِ بافندگان باز شده است. ولی بیش از آنچه در روایات معتبر آمده، نمی‌توان سخن گفت. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام حروف مقطّعه تفسیر شده است. براساس آن، «الم» در صدر دو سوره ـ گرچه ظاهراً تکرار می‌نماید ـ معانی مختلف دارد. می‌فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

امّا «الم» فی اول البقرة، فمعناه: انا الله الملک. و امّا «الم» فی اوّل آل عمران، فمعناه: انا الله المجید. (۹: ج ۸۹، ص ۳۷۴)

روزی زندیقی از بنی‌امیه به حضور امام صادق علیه‌السلام رسید و در مورد حروف مقطّعه پرسید. حضرتش، براساس **«المص»** (اعراف (۷) / ۱)، در سال ۱۶۱ حکومت بنی‌امیه سرنگون می‌شود. (۹: ج ۱۰، ص ۱۶۳) همچنین حدیث مفصل امام حسن عسگری علیه‌السلام در مورد حروف مقطّعه حقایقی دارد. (۹: ج ۱۰، ص ۱۴) در یک حدیث، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از روی **«حمعسق»**، قضایای حادثه تا دامنهٔ قیامت در امّت اسلام را استخراج فرمود. (۹: ج ۱۶، ص ۸۷)

در حدیث دیگر آمده که امام حسین علیه‌السلام در پاسخ به شخص سائل در مورد معنی **«کهیعص»** فرمود:

لو فسّرتها لك، لمشیت علی الماء. (۱۰: ج ۱۱، ص ۴۳۲)

در حدیث دیگر، حضرت بقیة الله‌ارواحنا فداه، «کهیعص» را به قضایای عاشورا تأویل نمود. (۹: ج ۴۴، ص ۲۲۳)

این تأویل‌های مختلف، نشان از این دارد که قرآن را بطون مختلفی است، که تنها برخی از آن به گوش ما رسیده است.

در مقام معراج، در خلوتگاه **«فأوحی الی عبده ما اوحی»** (نجم (۵۳) / ۱۰) هزاران هزار سرّ به پیامبر گفته شد که اجازهٔ بازگوی آن به دیگران را ندارد. کلیدهایی برای برخی از این اسرار در اختیار ائمه علیهم‌السلام قرار دادند که علم آن را در شب‌های قدر به امام زمان علیه‌السلام می‌آموزند. این علوم در اختیار **«من عنده علم الکتاب»** (رعد (۱۳) / ۴۳) است، نه هرکس و ناکسی.

اسراری که در آیات قرآن است، سبب می‌شود که انسان از حرق، غرق، درندگان، دردهای جسمی، شرّ دزدان و مانند آن در امان بماند. امّا این علم فقط نزد اهل علم قرآن است، که گوشه‌هایی از آن را برایمان بازگفته‌اند. (۸: ج ۲، ص ۶۲۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

آنچه گفته شد، بخشی کوچک از اسرار فراوان این کتاب بزرگ الهی است. انشاءالله با ظهور صاحب قرآن و محیی کتاب ـ عجّل الله تعالی فرجه الشریف ـ بسیاری ازاین اسرار، برملا می‌شود. در چنان روزی است که پرده‌هایی از عظمت این کتاب برای مردم روشن می‌شود، از سویی مسلمانان به درجات کتاب آسمانی خود واقف می‌شوند، و از سوی دیگر، دیگران در برابر این کتاب سترگ، سر تسلیم فروآورند. از خدا می‌خواهیم که ظهور حضرتش را نزدیک سازد. آمین یا ربّ‌العالمین.

۲ـ معارف توحیدی در قرآن با تأکید بر بحث بداء

قرآن، خود را به عناوینی معرّفی می‌کند، ازجمله:

ـ هدایت (بقره (۲) / ۱۸۵؛ آل‌عمران (۳) / ۱۳۸)

ـ نور (مائده (۵) / ۱۵؛ نساء (۴) / ۱۷۴)

ـ شفای بیماری‌های معنوی (یونس (۱۰) / ۵۷؛ اسراء (۱۷) / ۸۲؛ فصلت (۴۱) / ۴۴)

ـ بصیرت (انعام (۶) / ۱۰۴؛ اعراف (۷) / ۲۰۳؛ جاثیه (۳۷) / ۲۰)

امّا باید دانست که تمام این کمالات با تمسّک توأمان به قرآن و عترت به دست می‌آید. قرآن، به تنهایی گویای جزئیات نیست، چه در احکام و چه در علوم الهیه. قرآن فقط امر به نماز می‌کند. ولی جزئیات آن را از سنّت نبوی و سنّت ائمه معصومین علیهم‌السلام باید بگیریم. این دو رشتهٔ هدایت، توأماً برای ما مرجعیّت دارند. خداوند، تعویل بر منفصل کرده یعنی قسمتی از سخنان خود را به زبان دیگران بیان کرده است. و ما را به همانها ارجاع داده‌اند که علم الکتاب نزدشان است، یعنی پیامبر و امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومش علیهم‌السلام. این علم قرآن وجوهی دارد که هر وجهی کلّ الوجوه است. همان‌گونه که علم خدا، همان قدرت، رحمت، شفقت، هیمنت، سلطنت، سبّوحیّت و قدّوسیّت اوست. کلّ الاسماء فی اسم. لذا خداوند، احدّی الذات است، اگرچه صفات در مقام لفظ و مفهوم، متعدّد به نظر آیند. اگر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

چنین نباشد، ترکیب و تعدّد در ذات باری لازم می‌آید. تجلّی خدا در قرآن نیز همین‌گونه است. به بیان امام باقر علیه السلام: **«تفسیر القرآن علی سبعة اوجه»** (۳: ج ۲۷، ص ۱۹۷) که هر وجهی از آن، تمام وجوه است.

در اینجا اشارهٔ مختصری به معارف توحیدی قرآن می‌شود. قرآن ـ به ظاهر و به باطنش ـ در باب توحید، فراوان سخن گفته است. دعاها و خطبه‌های توحیدی پیامبر و حضرت زهرا و ائمه معصومین علیهم السلام، باطن قرآن است که یک اقیانوس معارف الهیه از مطلع الفجر حجاز جوشیده و تلاطم می‌زند. سخنان معصومین، تفصیل توحید است که قرآن، اجمال آن راگفته است. دعاها را باید خواند. دعاهای حجب پیامبر و ائمه علیهم السلام و کتابهایی مانند صحیفهٔ سجادیه، مهج الدعوات، اقبال الاعمال، کتاب الدعاء بحارالانوار، سرشار از معارف توحیدی است.

در روایت دارد که نخستین دعوت پیامبر ـ پس از آن که از کوه حرا پایین آمد ـ این جمله بود که فرمود:

یا معشر قریش! یا معشر العرب! ادعوکم إلی عبادة الله و خلع الانداد و الأصنام، و أدعوکم الی شهادة أن لا اله الا الله. (۹: ج ۱۸، ص ۱۸۵)

این علوم در بطن قرآن یعنی روایات نیز آمده است.

یکی از ابواب معارف توحیدی، باب بداء است. قرآن مختصر می‌گوید:

یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب. (رعد (۱۳) / ۳۹)

لله الامر من قبل و من بعد. (روم (۳۰) / ۴)

روایات، مفصّل‌تر بیان می‌کند. ازجمله کلام امام صادق علیه السلام:

ما بعث الله نبیّاً قطّ حتّی یقرّ له بالبداء. (۸: ج ۸، ص ۱۶۵)

بداء، به معنای حقیقی آن، نه به معنای ابداء که فلاسفه گفته‌اند. این معنا، آن اندازه مهمّ نیست که خداوند، از تک تک پیامبران بر آن اقرار بگیرد. بداء یعنی چه؟ در قرآن می‌فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

انّه هو یبدیء و یعید. (بروج (۸۵) / ۱۳)

خداوند، اشیاء را آغاز می‌کند، بلامادّهٔ سابقه، ولو مادّهٔ ماهوی یا اعیان ثابتهٔ مستجنّه در ذات ربوبی. تمام مقدّراتی را که لازم است تا من کاری انجام دهم ـ مثلاً بالای منبر بروم ـ خداوند، یک مرتبه ابداع امر می‌کند (ابداع با عین)، یعنی یک مطلب را بدء می‌کند، بدون مادّهٔ سابقه. و هر وقت اراده‌اش تعلّق گرفت، تمام آنها را بر هم می‌زند و یک امر دیگر پدید می‌آورد. بداء خدا هر لحظه در یک شأن است.

کنه بداء، اختیاریت کامل غیرمتناهی شدید در لایتناهیّت خداست، یعنی معدوم را وجود دادن و موجود را معدوم کردن، که با این تغییر در مخلوق (ایجاد اعدام)، هیچ تغییری در او پدید نمی‌آید. خداوند متعال درعین این که مثبت و باسط و مُبدیء و محیی است، نافی و قابض و معید و ممیت نیز هست که تمام اینها به حرّیت خداوند برمی‌گردد. عبودیت معصومان ـ که کامل‌ترین عارفان بالله هستند ـ نسبت به خدا در بداء ظاهر می‌شود، چنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

لولا آیة فی کتاب الله، لأخبرتکم بما کان و بما یکون و بما هو کائن الی یوم القیامة. و هو هذه الآیة: «یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده‌ام الکتاب» (۹: ج ۴، ص ۹۷)

به همین دلیل است که در روایت آمده است: **«ما عبدالله عزوجل بمثل البداء»** (۹: ج ۴، ص ۱۰۷) امام رضا علیه‌السلام در مناظرهٔ خود با سلیمان مروزی متکلّم خراسانی، چندین آیه از قرآن را که دلالت بر بداء دارد، بیان می‌فرماید. (۵: ص ۴۴۱) امام باقر علیه‌السلام، ارتباط میان بداء با لیلة القدر را به خوبی تبیین می‌کند. (۹: ج ۴، ص ۱۰۲) البتّه بداء به معنای علم جدید خدا ـ که پیشتر فاقد آن باشد ـ نیست. (۶: ج ۱، ص ۶۹) بلکه به معنای محو رأی ثابت شده است و اثباتِ رأیی که تاکنون نبوده است. (۸: ج ۱، ص ۱۴۶) قصهٔ حضرت عیسی علیه‌السلام با نوعروس و حکایت حضرت داوود علیه‌السلام با جوان تازه داماد، نمونه‌هایی از بداء در امّت‌های پیشین است. (۹: ج ۴، ص ۹۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

از سوی دیگر، باید دانست که برخلاف کلام فلاسفه ـ که قدر را بعد از قضا می‌گویند ـ براساس روایات، اوّل قدر است، پس از آن قضا، و آنگاه امضای قضا. (۸: ج ۴، ص ۱۵۹) همه‌چیز براساس قَدَر است، یعنی اندازه‌گیری. در قرآن می‌فرماید:

انّا کلّ شیء خلقناه بقدر. (قمر (۵۴) / ۴۹)

حتّی وقتی قَدَر به قضا برسد، هنوز امکان بداء دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

الدعاء یردّ القضاء، بعد ما اُبرم إبراماً. (۸: ج ۲، ص ۴۷۰)

ولی وقتی به مرحلهٔ امضاء رسید ـ یعنی اجراء شد ـ دیگر بداء در آن راه ندارد. امام کاظم علیه السلام فرمود:

فاذا وقع القضاء بالإمضاء، فلا بداء. (۸: ج ۱، ص ۱۴۸ـ۱۴۹)

این باب از علوم و معارف توحیدی، نه در توراتِ فعلی موجود است، نه در کتب عرفانی بشری.

۳ـ قرآن و عوالم مختلف

یک وجه دیگر از علوم نورانی حجازی، علم به عوالم سابقه است، مانند عوالم ملکوت، انوار، ارواح، اشباح، ذرّ، میثاق و حجب نورانیه. علاوه بر این، عوالم ملائک هم وجود دارد که خودش چند قسم است. در ظاهر قرآن دارد: «**جاعل الملائکة رسلا**». (فاطر (۳۵) / ۱) باطن قرآن در روایات کتاب التوحید بحارالانوار و نیز کتاب اسماء و العالم آن آمده است. طبیعیاتی که قرآن بیان کرده، همان حقایقی است که تحت الشعاع طبیعیات یونان بود و بعدها دانشمندان فرنگی مانند کپلر و مانند او، اساس علم هیئت قدیم را به هم ریختند. پیش از آن، برخی از مفسّران ـ بر مبنای طبیعیات یونانی ـ می‌گفتند: ادلّهٔ نقلیه با عقلیه سازگار نیست، لذا قرآن را تأویل می‌کردند. مثلاً وقتی قرآن می‌فرمود:

«**فلا اُقسم بربّ المشارق و المغارب**». (معارج (۷۰) / ۴۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

اینان با مبنای خود می‌گفتند: شمس، یکی است، در حالی که روایات، از آفتاب‌ها و ماه‌ها، سخن می‌گوید که ماورای دنیای ماست (تفسیر برهان، ذیل عبارت «ربّ العالمین» در آیهٔ دوم سورهٔ حمد). امّا مبنای یونانی با این بطون قرآن بیگانه بود.

اِخبار قرآن از زوجیت در تمام مخلوقات، از عجایب قرآن است که به ظاهر و باطن خود، از آن خبر داده است، در زمانی که از این حقایق کاملاً بی‌خبر بودند. قرآن می‌فرماید:

و أرسلنا الریاح لواقح. (حجر (۱۵) / ۲۲)

و من کلّ شیء خلقنا زوجین لعلّکم تذکّرون. (ذاریات (۵۱) / ۴۹)

به باطن قرآن که بنگریم، کلام امام صادق علیه‌السلام را می‌بینیم که از زاد و ولد ریگ‌های بیابان سخن می‌گوید:

و ما من یوم ولیلة الّا و الحصی تلد ایلاداً کما یلد هذا الخلق. (۹: ج ۲۶، ص ۲۷)

شاید امروز این کلام را کسی نفهمد و آیندگان بفهمند. به هرحال، قرآن از این سلسله علوم زیاد دارد.

در باب علوم غریبه مانند علم حروف، سخن زیاد است. من در حدود ۲۱ صفحه از جفر جامع قمری امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نوشتم و به برکت آن کربلایی شدم. نورانیت عجیبی می‌آورد. البته برخی از مدّعیان این علم، اهل آن نیستند. مواظب باشید. ولی در کافی، براساس بحث اشتقاق اسماء الله، سخنانی ارزشمند از ائمه اطهار علیهم‌السلام روایت شده که برای اهل آن بسیار مغتنم است. کلید آن علم نیز در آیات و روایات هست.

علوم مبدئی قرآن ـ به ظاهر و باطن آن ـ همان است که فیلسوف بزرگی مانند ملاصدرا، اوّلْ فیلسوف شرق در چهار قرن اخیر را در برابر کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام خاضع و خاشع ساخته و به زانو زدن واداشته است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

نکتهٔ مهم این است که ما، پیش از این دنیا، در عوالمی بوده‌ایم که برای مدّت زمانی کوتاه ما را در قفس این دنیا آورده‌اند.

من از این خاک نی‌ام، ز آب و هوای دگرم جامهٔ عاریت است این که تو بینی به برم

این بدن، لباس عاریتی ماست، که در زمان مرگ، آن را از تنِ ما درمی‌آورند. آن زمان، حقایق عوالم پیشین را به خوبی می‌فهمیم. به هرحال، براساس روایات، مبدأ حیوان و نباتات، از این کُره نیست. لذا این عالم پوست است و باید به مغز آن رسید که ملکوت عالم است. بدن ما روح دارد، که ملکوت آن است. دیگر اجزای جهان را نیز که می‌بینیم، روح و ملکوت دارند. برخی از این نکات، در روایات آمده است. مثلاً در قرآن آمده است:

إن من شیء الّا یسبّح بحمده، ولکن لاتفقهون تسبیحهم. (اسراء (۱۷) / ۴۴)

الم تر أنّ الله یسبّح له من فی السماوات و الارض و الطّیر صافّات، کلّ قد علم صلاته و تسبیعه. (نور (۲۴) / ۴۱)

به باطن قرآن که رجوع کنیم، در روایت امام حسین علیه‌السلام، ذکر تسبیح برخی از پرندگان و جانوران را می‌بینیم. (۹: ج ۶۱، ص ۲۷)

همچنین در روایت امام باقر علیه‌السلام ذکر تسبیح درخت را بیان می‌دارد. (۹: ج ۵۷، ص ۱۷۷)

قرآن در مورد نشئهٔ آخرت نیز سخن گفته است. در مورد برزخ می‌فرماید:

و من ورائهم برزخ الی یوم ـ مبعثون. (مؤمنون (۲۳) / ۱۰۰)

ثلث قرآن در مورد عالم آخرت است که به متفاهم عرف سخن گفته است، نه این که اُجیّه (لغز و معمّا) بیاورد. امر به تدبّر می‌کند:

افلا یتدبّرون القرآن أمعلی قلوب أقفالها؟ (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۷) / ۲۴)

لذا ظواهر آن قابل فهم است، در عین این که بطون آن را نیز در دل ظواهر جای داده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

معاد قرآن، معاد جسمانی است. به لسان مردم می‌فرماید:

و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه، قال: من یحیی العظام و هی رمیم. قل: یحییها الذی أنشأها أوّل مرّة و هو بکلّ خلق علیم. (یس (۳۶) / ۷۸ ـ ۷۹)

معاد قرآن، این است، نه تأویلات فلسفی و توجیهات شیخ احمد احسائی. به تصریح قرآن، خداوند همین بدن را در روز قیامت برمی‌گرداند:

منها خلقناکم و فیها نُعیدکم و منها نُخرجکم تارة اخریٰ. (طه (۲۰) / ۵۵)

آنچه در روز قیامت بیرون می‌آید، همین بدن کثیف عنصری است، با دو تفاوت: اوّل این که بدن ما اکنون فهم و شعور ندارد. بدن ما، فقط احساسات پنج‌گانه دارد (بوییدن، چشیدن، دیدن، شنیدن، لمس کردن). «من» غیر از بدن است. بدن در خدمت «من» است. وقتی «من» از دنیا رفتم، این پنج حسّ هم می‌رود. امّا بدن آخرتی، شعور دارد.

انّ الدار الآخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون. (عنکبوت (۲۹) / ۶۴)

در آخرت، زمین و آسمان و در و دیوار و... همه شعور دارند. به همین دلیل، دست و پای انسان سخن می‌گویند:

الیوم نختم علی افواههم و تکلّمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون. (عنکبوت (۲۹) / ۶۵)

در قیامت، شکم شعور دارد. لذا سوزش آتش را می‌یابد:

ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیرا. (نساء (۳) / ۱۰)

بدن، سوزندگی مال یتیم را در اینجا (دنیا) نمی‌فهمد، چون شعور ندارد. ولی در قیامت می‌فهمد.

دوم ـ در دنیا، بدن متبوع و نفس، تابع است و نفس فانی در بدن است. ولی در آخرت، بدن مستغرق در نفس است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

در دنیا، نفس، خدمتگزار بدن است. بجز نفوس مجرّده که منقطع شده‌اند و خود را از این منجلاب بیرون کشیده‌اند، عموم نفوس در چشم و گوش و ریه و حنجره کار می‌کنند. بدن، ارباب است و نفس، نوکر. نفس در ظلّ بدن است. در عالم آخرت، بدن همین بدن است، ولی در ظلّ نفس حرکت می‌کند. از همین‌جا نکته‌ای مهم به دست می‌آید که اگر در همین دنیا بتوانید بدن را در ظلّ نفس درآورید، به قدرت عجیبی می‌رسید.

این دو تفاوت میان دنیا و آخرت که گفتم، از روایات برگرفته شده است. و هیچ‌یک از فلاسفه، رائحهٔ آن را استشمام نکرده‌اند.

پس در قیامت، همین بدن است که مورد سؤال قرار می‌گیرد و کیفر یا پاداش می‌بیند. قرآن، انواع منازل و مواقف قیامت و درجات بهشت و درکات دوزخ را به گونه‌ای بیان کرده که نه فقط خود آن علوم، بلکه حتّی احصاء فهرست ابواب آن، خارج از توان بشر است. به همین دلیل، می‌فرماید:

قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا. (اسراء (۱۷) / ۸۸)

شاعر بجا گفته است:

حقّ، از آن حبل خوانده قرآن را — تا بگیری به سان حبل، آن را
به درآیی ز چاه نَفْس و هوا — کنی آهنگ عالم بالا
تو، به او دست و پای خود بستی — و اندر این تنگنائ بنشستی

۴ـ قرآن، کلام الله است: سه مقدمه و دو وجه اثباتی

قرآن، کلام خدا است. و اگر تمام بشر روی زمین به جای حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بنشینند، نمی‌توانند مانند این قرآن بیاورند.

برای توضیح این مدّعا، سه مقدمه و دو وجه اثباتی بیان می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

مقدمه اول

معارف الهی در عصر کنونی نسبت به عصر بعثت، گسترش فراوان یافته است. در زمان بعثت حضرت خاتم الانبیاءﷺ، معارف الهی در روی زمین، فقط در گوشه و کنار بود، آن هم در سینه و مغز برخی از جانشینان حضرت اسماعیل یا اوصیای حضرت عیسیعليهما السلام، که آن هم نسبت به آنچه الآن گسترش یافته، به یک هزارم نمی‌رسید.

عموم مردم در زمان بعثت، چند گروه بودند:

اوّل ـ اعراب جاهلی که ملائکه را دختران خدا می‌دانستند، در حالی که دختر داشتن در نظر آنها ننگ و عار بود. آنها این ننگ را برای خدا می‌خواستند نه برای خود. پیشرفت آنها در حقایق معادی این بود که اگر قاتلی مقتولی را بکشد، روح مقتول به صورت کبوتر تشنه‌ای روی قبر مقتول می‌آید و آنقدر فریاد می‌زند تا قاتل را بکشند و کبوتر از خون او بیاشامد تا سیراب شود.

دوم ـ یهودی‌های بنی قُرَیظه و بنی قینقاع.

سوم ـ نصاری نجران.

نمونه سخنان آنها همان است که امروز در تورات و انجیل هست. معدودی از آنها، جزئی از حقایق تحریف نشده را به توسط اوصیایی که گوشه و کنار بودند، در اختیار داشتند، و به برکت همان حقایق مسلمان شدند (چون اسلام را هم سنخِ حقایق پیشین یافتند) که گزارش آنها در کتابهای حدیثی و تاریخی آمده است.

مقدّمهٔ دوم

وسائل تعلیم و تعلّم در زمان کنونی نسبت به عصر بعثت، گسترش فوق‌العاده یافته است. سواد مکتوب در آن زمان بسیار کم بود، آن هم روی سنگ‌ها و استخوان‌ها و سَعَف خرماها می‌نوشتند. آن مسائل کجا و این همه مصرف کاغذ و دوات و چاپخانه‌ها و مدارس و کتابها ـ که امروز می‌بینیم ـ کجا؟

برای این که سطح سواد زمان بعثت را بفهمیم، خوب است به این گزارش توجّه کنیم که مربوط به دورهٔ قدرت و تمکّن پیامبر در مدینه است. امام کاظمعليه السلام بیان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

می‌فرماید که روزی پیامبر در مسجد، جمعیت انبوهی دید که دور شخصی حلقه زده‌اند و او برایشان سخن می‌گوید. پیامبر پرسید: چه خبر است؟ گفتند: او علّامه است. پیامبر پرسید: **«ما العلّامة؟»** یعنی: علامه چیست؟ (دقت کنید که نپرسید: مَنِ العلّامة؟ یعنی: علامه کیست؟ «مَنْ» در مورد ذوی العقول به کار می‌رود و «ما» در مورد غیر ذوی العقول).

گفتند: علم انساب و وقایع و رویدادهای جاهلیت و اشعار عربی را به خوبی می‌داند. پیامبر، ابتدا ضابطه‌ای در مورد معنای علم به دست داد و فرمود: «این علمی است که هرکس بداند، نفعی برایش ندارد و هرکس نداند، ضرری به او نمی‌رساند.» یعنی این که هرگونه دانستنی که چنین ویژگی داشت، علم مفید نیست. سپس پیامبر فرمود: علم، سه قسم است: «آیة محکمة» (یعنی حقایق الهی مبدئی و معادی و توحید)، «فریضة عادلة» (واجبات عقلی و شرعی، محرّمات عقلی و شرعی، که اخلاق در دل اینها جای می‌گیرد)، «سنّة قائمة» (مستحبّات و مکروهات). سپس فرمود: هرچه غیر از اینها باشد، «فضل» است یعنی زیادی است. (۸: ج ۱، ص ۳۲)

مقدّمه سوم

عواملی سبب شد که بخش معظمی از علوم قرآن منتشر نشود. آنچه تاکنون منتشر شده، یک صدم آن نیست. مهمترین عامل، آن بود که پس از پیامبر، به امامان معصوم: رجوع نکردند، در حالی که امام علیه‌السلام فقط خودش را به مردم معرّفی می‌کند. پس از آن وظیفهٔ مردم آغاز می‌شود که رجوع به اوست، چنان که امام باقر علیه‌السلام فرمود: **مثل الامام مثل الکعبة اذ یُؤتیٰ و یأتی.** (۹: ج ۳۵، ص ۳۵۷) باید برای طواف به خدمت کعبه برویم، نه این که کعبه را در خانهٔ خود بیاوریم، همچنان که برای رسیدن به میوهٔ درخت، باید کنار درخت برویم و میوه را بچینیم، نه این که منتظرِ آمدن درخت به خانه‌مان بنشینیم.

اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به مسند خلافت می‌نشاندند و از او علوم پیامبر را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

می‌خواستند، به حقایق روشن و فوق‌العاده دست می‌یافتند. ولی متأسّفانه چنین نکردند: حضرتش را در خانه نشاندند، به طوری که گاهی که به مسجد می‌آمد، همراه با چند تن از یاران وفادار، غریب‌وار درگوشه‌ای از مسجد می‌نشست. ایشان فرمود:

صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی، اری تراثی نهباً. (۴: خطبه ۳)

حتّی وقتی که مردم حضرتش را بر مسند خلافت نشاندند، باز هم اجازهٔ انتشار علوم صحیح نبوی را به ایشان ندادند. نمونهٔ آن برخورد آنها با امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود که به امر پدر بزرگوار میان مردم آمد و در مورد بعضی از امور ـ مانند نماز تراویح ـ تذکّر داد، همه با فریاد، مانع سخن گفتن امام مجتبی شدند. (۷: ج ۳، ص ۷۰)

امامان دیگر نیز همین‌گونه در مظلومین زندگی گذراندند. به تعبیر جناب دعبل خزاعی که در محضر حضرت رضا علیه‌السلام خواند:

مُشَرَّدون نُفوا عن عُقرِ دارِهِمُ کأنّهم قد جَنَوْا ما لیس یُغتَفَرُ

(۹: ج ۴۹، ص ۲۴۲)

گفت وگوی عمّار یاسر با یکی از شخصیت‌های مشهور صدر اسلام که علی‌رغم ادّعاهای فراوان، حتّی حکم تیمّم را از پیامبر نیاموخته بود، معروف است، که وقتی عمار، آیهٔ **«فتیمّموا صعیدا طیبا»** (نساء (۳) / ۴۳) را برایش خواند، او پاسخ داد: نمی‌دانستم چنین آیه‌ای در قرآن هست! (۹: ج ۳۰، ص ۶۶۷)

نکتهٔ بسیار مهم این است که با وجود این مشکل، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ که این وضع را پیش‌بینی کرده بود ـ تمام علوم را به صورت جمعی جملی یاد داده بود. لذا در حجة الوداع فرمود:

یا ایها الناس! و الله ما من شیء یقرّبکم من الجنة و یباعدکم من النار، الّا و قد أمرتکم به و ما من شیء یقرّبکم من النار و یباعدکم من الجنّة إلّا و قد نهیتکم عنه. (۸: ج ۲، ص ۷۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

پیامبر تمام حقایق را در حدّ تیتروار و مختصر بیان داشت و تفصیل آن را به اهل بیت سپرد که در زمان خود، هرجا که صلاح دیدند و موقعیت را مناسب یافتند، توضیح دهند و تفصیل را بگویند.

نکتهٔ عجیب‌تر این است که آنچه پیامبر در ۲۳ سال دورهٔ نبوت خود بیان فرمود، خلاصهٔ تمام آنها را در همان سال اول نبوت بیان داشت و با آموختن سورهٔ حمد و سورهٔ توحید و عباراتی مانند لا اله الا الله و الله اکبر، تمام حقایق را به مردم آموخت، امّا به شکلِ کاملاً فشرده.

اگر دشمنان اهل بیت اجازه می‌دادند که تفصیل این علوم آشکار شود، دنیا از علوم نورانی اهل بیت پر می‌شدو عقل‌ها به کمال می‌رسید. امّا این کار، در زمان ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه انجام می‌شود، که بیست و پنج حرف باقی‌ماندهٔ علم را آشکار می‌سازد. (۹: ج ۵۲، ص ۳۳۶)

پس از بیان این مقدّمات، می‌گوییم:

باگسترش وسائل تعلیم و تعلّم، و گسترش ظاهری قرآن در جهان، اگر تمام دانشمندان بشر گِرد هم آیند تا بر سه شعبه از شعبه‌های فراوانِ علوم قرآن احاطه یابند، محال است. به یک نمونه اشاره می‌شود:

فلاسفهٔ مسلمان، سال‌ها مقدّمات و سپس علوم اصلی را فرامی‌گیرند. آنگاه نظریات فلاسفهٔ قبل از خود را می‌آموزند و حول محور آن نقد و بررسی‌ها می‌کنند. بر این اساس، بزرگانی همانند فارابی، بوعلی، میرفندرسکی، ابن‌رشد، صدرالمتألهین و بسیاری دیگر در طول ۱۲۰۰ سال سخن گفته‌اند.

امّا هنوز در یک مسأله مانده‌اند که نفس چگونه است؟ آیا جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است یا وضعی دیگر دارد؟

این بزرگ برهان ما است که قرآن، برهان خدا است. خود فرمود:

یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم و أنزلنا إلیکم نوراً مبیناً. (نساء (۳) / ۱۷۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

اکنون دو وجه اثباتی بیان می‌شود.

وجه اوّل

گفتیم که قرآن منحصر به ظاهر آن نیست، بلکه باطن آن یعنی علوم اهل بیت را نیز در بر دارد، چنان‌که خداوند به پیامبرش فرمود:

علّمك ما لم تكن تعلم. (نساء (۳) / ۱۱۳)

قرآن، معلّم پیامبر و اهل بیت است. نتیجهٔ علم ظاهر و باطن قرآن، در یک نگاه جامع، شامل صدها عنوان است، مانند: اخبار غیبی، قصص، حکمت الهی، حکمت طبیعی و ریاضی و عملی، حقایق عوالم گذشته و حال و آینده، مبدأ و منتهی و تحوّلات اصناف و انواع و جواهر و اعراض و...

چنین کلامی با چنین جامعیّتی صادر نمی‌شود مگر از کسی که محیط به این همه علوم باشد، که این محیط، منحصر به خدا است. احاطهٔ گسترده، از ازل تا ابد، قبل از خلقت ممکنات تا بعد از فنای کلّی موجودات، فقط در مورد خدایی مصداق می‌یابد که خود، این همه را آفریده است.

دقّت شود! کلام هرکسی در حدّ رتبهٔ وجودی خود اوست. کلام مردم، در حدّ رتبهٔ محدود خودشان است. وجود امکانی در رتبهٔ وجود و وجوبی نمی‌آید.

نسبت ممکن به واجب و مخلوق به خالق، نسبت عدم به وجود و صفر به رقم است. همین‌گونه است نسبت کلام مخلوق به کلام خالق.

کلامی که مفادش احاطه بر تمام عوالم و علوم لایتناهی باشد، کلام خدایی است که خالق آن عوالم و محیط بر آن علوم است. لذا بدیهی است که اگر تمام مخلوقات ـ انس و جنّ و ملائک ـ گرد هم آیند، نمی‌توانند مانند قرآن بیاورند. چون کلام اینها کلام ممکن است و هرگز به رتبهٔ کلام واجب نمی‌رسد.

وجه دوم

حال ببینیم که آیا انس و جنّ و ملائک، بر این کار، اجتماع کرده‌اند یا خیر؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

اولاً باید دانست که این اجتماع، اجتماع بدن‌ها نیست، بلکه اجتماع فکرها و اندیشه‌ها است. ممکن است گروهی در یک جا جمع باشند، ولی هریک در فکر کار خود باشد. این مطلب، اجتماع بدن‌ها است. مهم‌تر از آن، اجتماع اندیشه‌ها است که دانشمندان در طول قرن‌ها داشته‌اند و همچنان دارند.

وقتی حاصل اندیشه‌های اندیشمندان هر دوره به دورهٔ بعد رسید، در نتیجه امروز ـ در سال ۱۳۸۳ قمری ـ اجتماع چهارده قرن اندیشه را درکنار هم می‌توان یافت.

نکتهٔ مهم این است که برخی از دانشمندان، قرین‌هایی از شیاطین دارند که به آنها درس می‌آموزند و القائاتی می‌کنند. قرآن، از دستگاه وحیِ شیاطین خبر می‌دهد:

ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم. (انعام (۶) / ۱۲۱)

در طول چهارده قرن گذشته، علاوه بر اندیشه‌های انسانها، باید این القائات شیاطین را نیز افزود.

ثانیاً ـ از تمام جمعیت جهان، دست‌کم نیمی از آنها مادّی‌اند که بکلّی منکر خداوند و عوالم غیبی هستند. آن همه ابواب علوم الهی در قرآن هست، شامل مبدأ، صفات جمال و جلال آن، قضا و قدر و مشیت و افعال او، مُبدَعات علم، مُخترعات علم، علم به ملائکه و اجنّه و برزخ و قیامت و عوالم بعد و... مادیّون که منکر آنها هستند، چگونه می‌توانند مانند آنها را بیاورند؟

فردی که نجّاری نمی‌داند، چگونه می‌تواند منبری مانند این منبر بسازد؟ همین‌گونه آن کس که از تذهیب و قالی‌بافی بی‌خبر است، آیا می‌تواند تابلو فرش نفیس هنری بسازد؟ انسان مادّی، تا آخر عمر دنیا نمی‌تواند چنین مجموعه‌ای الهی در چنین اوج و تعالی بیاورد.

از نیم دیگر جمعیت جهان، هشتاد درصد، افراد بی‌سواد و فاقد علم‌اند که اساساً از این دایره خارجند. از بیست درصد باقی‌مانده، قسمتی مسلمان‌اند که خود، از آوردنِ مثل قرآن، اقرار به عجز می‌کنند. بخشی دیگر، دانشمندان یهود و نصارا و مجوس‌اند که سطح الهیّات آنها از کتابهایشان پیدا است. آن مطالب چگونه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]

می‌تواند به حقایق شامخه‌ای مانند آیةالکرسی و دیگر الهیّات شامخ قرآن پهلو بزند؟

پس بطور خلاصه می‌گوییم:

با وجود گسترش علوم، گسترش دامنهٔ تعلیم و تعلّم، تلاش‌های وسیع مخالفان اسلام در جهت مبارزه با این برهان استوار الهی، و اجتماع آنها بر این تلاش‌ها، هنوز نتوانسته‌اند مانند قرآن بیاورند، وگرنه خود را از زحمتِ آن همه جنگ‌ها می‌رهانیدند. همچنین به برهان عقلی روشن شد که تا آخر عمر دنیا نیز نخواهند توانست چنین کنند.

اکنون که خداوند، این نعمت والای خود را در اختیار ما نهاده و توفیق ایمان آوردن به آن را نیز به ما داده، بجاست که از ژرفای درون بگوییم:

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ماکنّا لنهتدی لولا أن هدانا الله. (اعراف (۷) / ۴۳)

فهرست منابع

۱. قرآن.

۲. ابن‌طاووس. **مهج الدعوات**. قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

۳. حرّ عاملی، محمّدبن حسن. **وسائل الشیعه**. قم: آل البیت، ۱۴۰۹ق.

۴. شریف رضی. **نهج البلاغه**. قم: دارالهجرة.

۵. صدوق، محمّدبن علی. **التوحید**. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.

۶. ــــــــــ. **کمال‌الدین**. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ ق.

۷. طوسی، محمّدبن حسن. **تهذیب الاحکام**. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

۸. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

۹. مجلسی، محمّد باقر. **بحارالانوار**. بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۱۰. مرعشی، سید شهاب‌الدین. **ملحقات احقاق الحق**. قم: مکتبة المرعشی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.4.8]